

تروریسم در خدمت قدرتهای بزرگ

گزارش وضعیت حقوق بشر در الجزایر

به نقل از سایت سازمان مراقب الجزایر - پرونده ۳۱ - سپتامبر ۲۰۰۵

http://www.algeria-watch.org/de/infomap/32/aw_mellah.html

نویسنده: سلیمه مله Mellah, Salima

برگردان: حمید بهشتی

اشاره مترجم: تروریسم در خدمت قدرت‌های بزرگ، مشکلی است که ما با آن دست به گریبانیم، جماعتی است که قدرت‌های بزرگ بر سر ما می‌کوبند و زخمه‌ایست بر بادبان کشتی مقاومت جهان سوم که توان حرکت را از آنها سلب می‌کند. بی‌خود نیست که آمریکا در مقابل رژیم کودتایی الجزایر احترام کرده است که باید از آنها بیاموزد. آگاهی بر چگونگی ایجاد این تروریسم به ما می‌فهماند روش‌هایی که رقیب و دشمن بر ما تحمیل کرده‌اند تا چه میزان زیان‌بخش بوده و تا کجا علی‌رغم همه داد و قال‌هایی که پیرامون آن می‌کنند، بهترین وسیله به چهار میخ کشیدن ملل مسلمان، همین تروریسم اسلامی است. همان تروریسمی که مقاومت مردم فلسطین و عراق و الجزایر را به بدنامی کشانده و خرد و قدرت تشخیص انسان‌ها را مسخ کرده است و جنایتکاری را چنان عادی و رایج نموده که هرگونه اعتراضی در قبال این جنایات دیگر فاقد اثر است. به عبارت دیگر تروریسم در خدمت قدرت‌های بزرگ انسانیت را مسخ می‌کند.

مشخص نشده است.

کودتای ژنرال‌های الجزایر در سال ۱۹۹۲ که منجر به جلوگیری از پیروزی جبهه نجات اسلامی (FIS)^(۱) گشت، از جانب سیاستمداران فرانسه به طور کلی مورد تأیید قرار گرفت. اما سرکوبی شدید ده‌ها هزار نفر از طرفداران FIS که به دنبال آن انجام یافت و بویژه کشتن رئیس جمهور وقت، بودیاف Boudiaf، در ماه ژوئن ۱۹۹۲ در مقابل دوربین‌های فیلمبرداری آشکار ساخت که کودتاچیان برای حفظ قدرت خویش از ارتکاب به هیچ عملی فروگذار نخواهند کرد. در فرانسه دوینش متناقض در مقابل هم قرار داشتند: وزیر کشور فرانسه شارل پاسکوا Pasqua، Charles بی‌هیچ‌کم و کاستی رفتار ژنرال‌های الجزایر را تأیید می‌نمود. اما در مقابل او وزیر امور خارجه این کشور ژوپه Juppe، Alain محتاطانه‌تر با موضوع برخورد کرد و خواستار مذاکره و دیالوگ با همه نیروهایی که حاضر باشند اعمال زور را محکوم نمایند، از جمله FIS بود. تناقض مزبور در برخورد فرانسه با رژیم الجزایر آثار مستقیمی در دخالت و عملکرد پلیس مخفی داخلی فرانسه و سازمان جاسوسی خارجی این کشور در قبال الجزایر داشت، به طوری که در مقابل (DST)^(۲) که همواره روابط نیکی با همقطاران خویش در پلیس مخفی الجزایر داشت، سازمان جاسوسی فرانسه (DGSE)^(۳) با تأمل بیشتری رفتار می‌نمود.

فرانسه در کنار کودتاچیان، فرانسه مورد هجوم GIA

رژیم الجزایر پس از کودتا، بدون داشتن قانون اساسی و بنیادهای قانونی، بیش از پیش به حمایت فرانسه نیازمند بود تا بتواند از جانب مراجع بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و از ورشکستگی اقتصادی

ضربات ژوئیه ۲۰۰۵ بر لندن، موجب افزایش نگرانی اروپا از ادامه انفجار بمب‌های دیگر شده است. تشدید تعارض در میان دولت‌های اروپایی از یکسو و با آمریکا از سوی دیگر و فزونی یافتن پیچیدگی وضع افغانستان، سوریه، لبنان و عراق و تشدید رقابت بی‌محابا بر سر دستیابی بر مخازن نفت، موجب افزایش احتمال وقوع ضربات دیگری است. از سپتامبر ۲۰۰۱ بدین سو در اروپا و آمریکا افزایش اقدامات امنیتی به بهانه مبارزه با تروریسم، تضعیف حقوق شهروندان، خارجیان و پناهندگان را توجیه پذیر کرده است.

برای نمونه در فرانسه وضعیت قرمز و یا خطرناک اعلام گشته و دائماً به احتمال خطر ضربات خونین اشاره می‌شود. عامل اصلی این اقدامات نیز شناسایی شدن آنکه عبارت باشد از GSPC (گروه سلفی رسالت و جهاد)^(۴)، گروه انشعابی از گروه مشهور به GIA (دستجات مسلح اسلامی)^(۵) که در سال‌های ۹۰ مسئول بسیاری از کشتارها و ضربات خونین در الجزایر معرفی شده‌اند. آنها در سال ۱۹۹۵ ضربات متعددی را در فرانسه وارد ساخته و موجب مرگ ۹ تن و زخمی شدن ۲۰۰ تن دیگر گشتند. خبرنگاران، کارشناسان و سیاستمداران مرتب از این وقایع با تأثر و دردناکی یاد می‌کنند برای این که خطرات موجود را گوشزد نمایند. با وجود نگرانی‌های فزاینده از احتمال وقوع بمب‌گذاری‌های جدید، لازم است بر اعصاب خود مسلط بوده و از خود بیرسیم که اطلاعاتی رسمی در مورد بمب‌گذاری بر کدام پایه و اساسی استوارند و شواهد و ادله ارائه شده در باره عوامل بمب‌گذاری تا چه میزان قابل اطمینان می‌باشند. بخصوص در مورد گروه‌های تروریستی الجزایری نقش پلیس مخفی الجزایر (DRS)^(۶) و سازمان اطلاعات مخفی فرانسه (DST) در برخی عملیات GIA، در الجزایر و فرانسه به هیچ وجه

نجات یابد. الجزایر نمی‌توانست روی کمک آمریکا حساب کند، زیرا آمریکاییان مدتی بود در حال نزدیک شدن به اسلامگرایان بوده و تغییرات قدرت را پذیرا بودند. با این حال لازم بود که افکار عمومی قدرت استعمارگر پیشین نسبت به ضرورت وقوع کودتا به خاطر حفظ دموکراسی قانع می‌شد. بدین لحاظ لازم بود که افکار عمومی، جبهه نجات اسلامی را با دستجات مسلح اسلامی همسان می‌انگاشت تا بتوانند سرکوبی سراسری آنها را توسط ارتشیان مورد حمایت قرار دهند. بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ که ده‌ها هزار نفر انسان دستگیر و زندانی شدند و هزاران تن به دست گروه‌های غیررسمی به قتل رسیدند و بین ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر نیز ناپدید گشتند و شکنجه به‌طور سیستماتیک صورت می‌گرفت، ده‌ها هزار طرفداران و کادرهای FIS به خارج از کشور گریخته و سازمان‌های مهاجر را تشکیل دادند. افراد بسیاری در الجزایر دست

به اسلحه بردند. اعتبار یافتن یک گروه زیرزمینی که در اولین سال‌ها از حمایت بیشتر مردم برخوردار شده بود، از دیدگاه ژنرال‌ها نباید در خارج هم با موافقت روبه‌رو می‌شد. بدین جهت لازم بود که سازمان‌های مبارز خارج از کشور جنایتکار معرفی شده و تحت تعقیب قرار گیرند. در پاییز سال ۱۹۹۳ مأموران پلیس مخفی الجزایر (DRS) به همکاری مارشینی Marchiani، Lean Charles که یکی از مشاورین نزدیک پاسکوا بود، نقشه عملیاتی را طرح‌ریزی نمود.

یکی از افسرهای پیشین پلیس مخفی به نام حسین اوگنون Ougoune، Hocine که مأمور سفارت الجزایر در پاریس بود - گزارش می‌کند: ژنرال سمایل لاماری Lamari، Smail که رئیس ضد اطلاعات (DCE) (۷) بود، به پاریس آمد تا هماهنگی لازم با پلیس مخفی امنیت داخلی فرانسه را انجام دهد. او به شارل مارشینی چندین برنامه و سناریو را پیشنهاد نمود. بر اساس یکی از این پیشنهادها قرار بود خودرویی پر از مواد منفجره در مقابل سفارت فرانسه در الجزایر بگذارند. اما مارشینی، سمایل را قانع می‌کند که گروگان‌گیری به لحاظ تحریک احساسات بیشتر قابل بهره‌برداری می‌باشد. به علاوه به خاطر تأمین سلامت گروگان‌ها این عملیات می‌بایست توسط پرسنل پلیس مخفی انجام گرفته و به هیچ وجه اسلامیت‌ها را در این کار دخالت ندهند،

حتی اگر بعداً داخل آنها نفوذ موثر و کنترل شده داشته باشند.^[۱] در اکتبر ۱۹۹۳ گروگان‌گیری سه تن از پرسنل کنسول‌گری فرانسه به نمایش گذاشته شد که پس از سه روز، هنگامی که آنان ژوپه علنا به تأیید روش سخت برخورد پاسکوا پرداخت، آزاد گشتند. آنگاه GIA نیز مسئولیت این گروگان‌گیری را در اطلاعی‌های که در روزنامه الحیات منتشر گشت، به خود نسبت داد. این وضعیت، موقعیت مناسبی برای پاسکوا بود، تا دستور دستگیری‌های وسیعی را در فرانسه از میان طرفداران FIS در فرانسه صادر نماید و تشکیلات و نشریات آنها را در فرانسه از این طریق نابود سازد. پس از گذشت ده سال مارشینی در مقابل روزنامه نگاران این حقایق را فاش نمود.^[۲] به خاطر شناسایی بیشتر تشکیلات اسلامگرایان در فرانسه صدها مأمور مخفی الجزایری با عنوان یاری رساندن به همکاری‌شان به آن کشور فرستاده شده بودند که در عین حال دوگانه بازی می‌کردند، چون در خدمت مستقیم سمایل لاماری، رئیس سازمان اطلاعات الجزایر بودند.

در الجزایر پلیس مخفی DRS به مرور زمان کنترل کامل GIA را در اختیار گرفته و خود مستقیماً اسلول (هسته عملیاتی)‌هایی را به وجود آورد که تحت نام آنها عملیات انجام می‌دادند. یکی از وظایف اصلی عوامل نفوذی پلیس مخفی درهم شکنستن مقاومت واقعی در الجزایر بود، تا همچنین وجهه مبارزان را با انجام ضربات وحشت‌زای تروریستی بدنام کنند. به موازات آن DRS در داخل فرانسه نیز سلول‌هایی را به وجود آورد که وظیفه آنها انجام ضربات تروریستی بود.

به موازات کوشش‌های وسیع تبلیغاتی در فرانسه برای جلوه‌دادن تمام فعالیت مسلمان‌ها به تحرکات تروریستی، ضربات تروریستی در الجزایر به یکی از مؤسسات فرانسوی صورت گرفت. در ماه اوت ۱۹۹۴ خودرویی در یکی از محلات سنتی فرانسویان منفجر شد که به قتل ۵ شهروند فرانسوی که سه نفر آنها ژاندارم بودند، منجر گشت. مجدداً GIA مسئولیت این عملیات را به عهده گرفت. اما مأمورین اسبق پلیس مخفی مدعی هستند که این عملیات توسط فرماندهی مرکز عملیات ضد اطلاعات ارتش فرانسه^(۸)، سرگرد بشیر تارتاگ Tartag، Bachir، سازماندهی شده است.^[۳] این بار نیز فرانسویان هیچ‌گونه

کودتای ژنرال‌های الجزایر در سال ۱۹۹۲ که منجر به جلوگیری از

پیروزی جبهه نجات اسلامی (FIS) گشت، از جانب سیاستمداران فرانسه به‌طور کلی مورد تأیید قرار گرفت. اما سرکوبی شدید ده‌ها هزار نفر از طرفداران FIS که به دنبال آن انجام یافت و بویژه کشتن رئیس جمهور وقت، بودیاف Boudiaf، در ماه ژوئن ۱۹۹۲ در مقابل دوربین‌های فیلمبرداری آشکار ساخت که کودتاچیان برای حفظ قدرت خویش از ارتکاب به هیچ عملی فروگذار نخواهند کرد

موقعی که در سال ۱۹۹۵ که ژاک شیراک Chirac، Jaque به

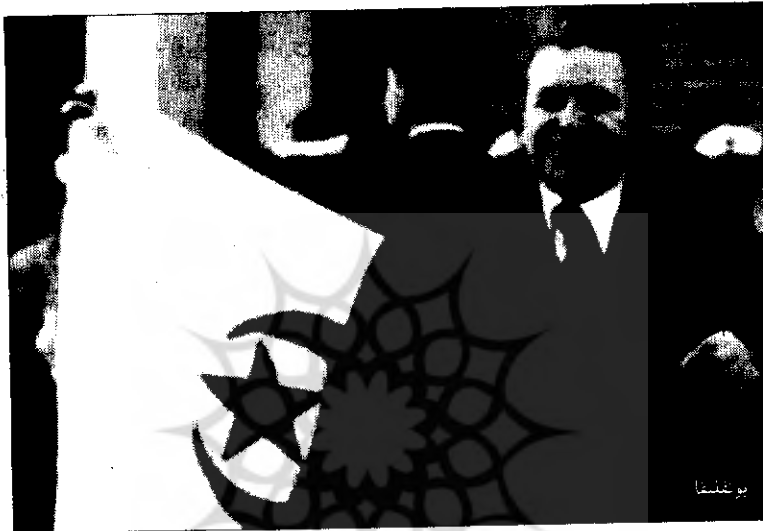
ریاست جمهوری فرانسه برگزیده و آنان ژوپه نخست‌وزیر شد، ژنرال‌های الجزایر بیمناک شدند، که مبادا سیاست فرانسه در قبال الجزایر تغییر کند. موقعیت زمانی حساسی بود، زیرا کودتاچیان الجزایر قصد داشتند ساختاری شبه دموکراسی ایجاد کنند

فرماندهی ارتش و دولت الجزایر و همچنین GIA مصوبات مجمع رم را به کلی مردود دانستند. در فرانسه افراد افراطی سختگیر مانند پاسکوا که اسلامگرایی را با تروریسم معادل می دانستند به موضع انفعال افتادند، در حالی که مسئولان سیاسی از مصوبات مزبور حمایت نمودند. با توجه به واکنش مثبت آمریکا و اروپا در قبال این مصوبات، رژیم الجزایر مجبور شد عکس العملی از خود نشان دهد.

یکی شدن مواضع

موقعی که در سال ۱۹۹۵ که ژاک شیراک، Jacques Chirac به ریاست جمهوری فرانسه برگزیده و آلان ژوپه نخست وزیر شد، ژنرال های الجزایر بیمناک شدند، که مبادا سیاست فرانسه در قبال الجزایر تغییر کند.

موقعیت زمانی حساسی بود، زیرا کودتای چیان الجزایر قصد داشتند ساختاری شبه دموکراسی ایجاد کنند: رئیس جمهور وقت ژنرال لیامینه زروال، Liamine Zeroual، نامزد مورد حمایت ارتش برای انتخابات ریاست جمهوری، قرار بسود بسه روش "دموکراتیک" انتخاب شود، در انتخابات



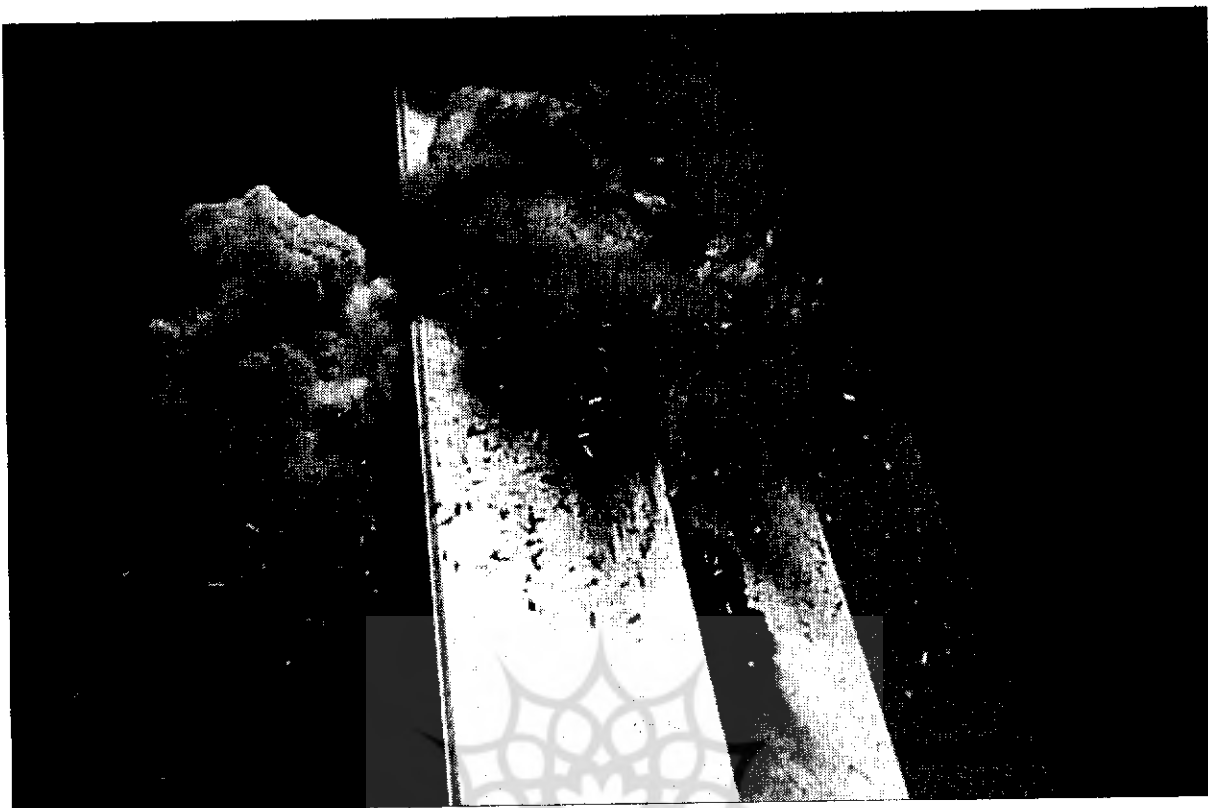
از حذف و اعدام در کادرهای GIA انجام یافت که موجب نارضایتی و انشعاباتی در این سازمان گشت. GIA دیگر کاملاً تبدیل شده بود به سازمان چریکی ضد مقاومت و در اختیار پلیس مخفی الجزایر DRS^(۱): ترور، آدم ربایی، تجاوز به ناموس، بمب گذاری و قتل عام در سال های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ به اوج خود رسید، در حالی که ارتش

الجزایر به مرور مجدداً کنترل مناطق مقاومت را در دست گرفت.^(۲)

در فرانسه نیز GIA موجب وحشت شده بود. در کریسمس سال ۱۹۹۴ یک هواپیمای ایر فرانس توسط یک دسته از افراد GIA کشته شدند و یک گروه ویژه ضد چریکی فرانسوی به هواپیماکه در فرودگاه شهر مارسی Marseille توقف داشت، هجوم برده و کلیه گروگان گیران را کشتند. این گروگان گیری درست همزمان با برگزاری جلسه مخالفان رژیم الجزایر در شهر رم در ماه نوامبر ۱۹۹۴ به وقوع پیوست. این جلسه که مسئولان آن را از جمله سه حزب مهم الجزایر (FIS, FFS, FLN) در دست داشتند و تحت قیمومیت جامعه (سان-آفیدو) قرار داشت. از زمان کودتای ۱۹۹۲ اولین کوشش برای یافتن راه حل مسالمت آمیزی برای کشور بود، در مجامع بین المللی بسیار مورد توجه قرار گرفت. قطعنامه نهایی این گردهمایی که در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۵ به تصویب این مجمع رسید، از دولت الجزایر خواست به خاطر پایان بخشیدن به جنگ داخلی با مخالفین وارد مذاکره گردد، جنگ ها خاتمه یابند، رهبری FIS و کلیه زندانیان سیاسی آزاد گردند و اصول مندرج در قانون اساسی مورد مراعات قرار گرفته، حکومت، خود را ملزم به رعایت قوانین نماید. نمایندگان FIS اعلام کردند که از اعمال خشونت برای دستیابی به قدرت پرهیز کرده و خود را ملزم به تغییر قدرت بر اساس نتایج انتخابات نمودند.

تحت کنترل، مجدداً پارلمانی ایجاد گشته و انتخابات شوراها با شرکت دادن کلیه نیروها صورت گیرد. چنان که حسینه اوگون گزارش می کند پس از نامزدی آلان ژوپه در ماتینیون Matignon (مقر دولت در پاریس) طرحی که پلیس مخفی در دست داشت دقیق تر شد: از یک سو قرار بود کادرهای فراری FIS به فرانسه پناه برده بودند، به قتل رسیده و از سوی دیگر جوانان مغربی که در فرانسه پناه جسته بودند به انجام ضربات تروریستی در فرانسه تحریک گردند. در هر دو این موارد قرار بود عملیات مزبور به رهبری جمیل زیتونی، امیر GIA، محول گردد که پوشش عملیاتی در نبرد روانی DRS بود.^(۳) به موازات تهدیداتی که از جانب GIA برای فرانسه وجود داشت، مأموران امنیتی الجزایر همکاران فرانسوی خود را از ضرباتی که احتمال وقوع آنها می رفت آگاه ساختند.

شیخ عبدالباقی سحروری Sahraoui, Abdelbaki و یکی از همکارانش را در ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۵ به قتل رساندند. او که در سن ۸۵ سالگی پیشنهادی یکی از مساجد پاریس را به عهده داشت، از بنیانگذاران FIS و اسلامگرایی معتدلی بود که به عنوان طرف گفت و گو هم برای دولت فرانسه و هم برای رسانه های این کشور مورد قبول بود. جمیل زیتونی مسئولیت کشتن وی را به عهده گرفت. دو هفته پس از آن اولین انفجار



مصیبت بار باشد.

۱۱ سپتامبر و دوستی میان آمریکا و الجزایر

ضربات ۱۱ سپتامبر موقعیت رژیم را به کلی دگرگون ساخت. ناگهان الجزایر به "متحد" آمریکا، بلکه "شاگرد نمونه" در مبارزه با تروریسم بین‌المللی تبدیل گشت. سیاستمداران آمریکا از تکرار دائم این ادعا خسته نمی‌شدند که واشنگتن در زمینه مبارزه با تروریسم از الجزایر درس‌های بسیاری می‌تواند بیاموزد.^[۱] این رفتار ممتاز ابرقدرت به سختی می‌توانست برتری طلبی آمریکا را در مورد الجزایر که به لحاظ سنتی میدان حاکمیت فرانسه بود، بیوشاند. ایالات متحده آمریکا به ویژه به منابع نفت موجود در منطقه چشم داشته و به خاطر تسلط بر آنها به پایگاه‌های نظامی آمریکایی در منطقه و همکاری‌های ارتش‌های محلی نیازمند است. همکاری نظامی آمریکا با الجزایر از سال ۲۰۰۰ شکل گرفت. فرمانده کل قوای الجزایر، ژنرال ملامد لاماری Lamari، Molamed در فوریه ۲۰۰۱ به پایگاه نظامی آمریکا در اروپا واقع در اشتوتگارت سفر کرد و پس از وارد آمدن ضربه‌ها به واشنگتن و نیویورک این همکاری‌های رسمی اولیه وسیع‌تر شد.

در دسامبر سال ۲۰۰۲ طرح پان-ساحل برای تمام منطقه ساحل به میان کشیده شد. پیادکردن آن پس از گروگان‌گیری‌های توریست‌های اروپایی در ابتدای سال ۲۰۰۳ آغاز شد. به‌موازات صدور تسلیحات و آموزش واحدهای نظامی، اولین پایگاه‌های کوچک نظامی آمریکا در منطقه نیز تأسیس گشت. اما آمریکایی‌ها تنها به حضور نظامی در منطقه بسنده نکردند. بلکه مقاصد آنها با برنامه وسیع‌شان موسوم به "طرح

مشاور او ژنرال محمد بتشینیه Mohamed, Betchine که عموماً اهل تفاهم قلمداد می‌شدند، گویا از جانب‌داری آمریکاییان برخوردار بودند. در صورتی که افراد سختگیری مانند ژنرال لاری بی‌الخیر Belkheir, Larbi، که مشاور دائمی رئیس‌جمهور و نیز رهبری نیروهای امنیتی، مورد حمایت فرانسوی‌ها بودند. قتل عام‌هاییانگروزر آزمایی بر سر منابع و بازار الجزایر بود. تا این‌که بالاخره در سپتامبر ۱۹۹۸ ژنرال زروال، رئیس‌جمهور وقت ادامه مبارزه با گروه سختگیرها را رها نمود و ارتش، عبدالعزیز بوتفلیقا Abdelaziz, Bouteflika را به قدرت رساند.

پرستیژ رژیم الجزایر بر اثر توانایی‌های دیپلماتیک بوتفلیقا که در آوریل ۱۹۹۹ از جانب ارتش نامزد و به ریاست جمهوری رسید، ترمیم یافت. بوتفلیقا چنین وانمود می‌کرد که به‌ظاهر از سیاست کودتاچیان فاصله می‌گیرد، بدون این‌که از خطوط قرمز آنها عبور کند. در آغاز دهه ۲۰۰۰ افشاگری‌هایی درباره روش‌های مشکوک در مبارزه با تروریسم و قتل عام‌ها موجب گسترش ناراضیاتی‌هایی در میان ژنرال‌ها گشت. تحولات حقوق بین‌المللی موجب آمادگی افکار عمومی برای تحت تعقیب قرار گرفتن شکنجه‌گران و مسئولان "ماشین‌های مرگ" شد. ژنرال خالد نظار Khaled, Nezzar که یکی از کودتاچیان بود، در سال ۲۰۰۲ علیه یکی از گروه‌بان‌هایی که جرأت یافته بود تجربیات خویش در نیروی ویژه ارتش را در معرض افکار عمومی مطرح نماید، ادعای جرم نمود. اما در سالن دادگاه، رژیم به محاکمه کشیده شد و ژنرال نظار دعوا را باخت.^[۱] این امر نشان داد که پیروزی رژیم کودتا به حمایت متحدان مقتدرش بستگی داشته و موضوع حقوق بشر هر لحظه می‌تواند برایشان

خاورمیانه بزرگ" (۱۷) به دست آوردن حاکمیت بر منطقه بود که ابداً نیز لزومی به پنهانکاری در این زمینه نمی بینند. آنها این نقشه را اکنون با عنوان ابتکار همکاری خاورمیانه (MEPI) (۱۸) مطرح نموده، می کوشند از طریق ایجاد شبکه‌های گسترده از سازمان‌های رسمی و غیررسمی، زمینه نفوذ بر سیاست و جامعه مدنی هر کشور را فراهم نمایند. از جمله از طریق بنیاد ملی برای دموکراسی (NED) (۱۹)، سازمان دموکراتیک ملی برای امور بین‌المللی (NDI) (۲۰)، خانه آزادی (۲۱)، سازمان بین‌المللی

جمهوریخواه (IRI) (۲۲)، مرکز خصوصی‌سازی (CIPE) (۲۳) و غیره ایالات متحده آمریکا اعلان کرده است که از اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در منطقه از مراکش گرفته تا پاکستان حمایت می‌کنند. با توجه به این فعالیت‌های آمریکا در "حیات خلوت فرانسه"، این کشور اکنون می‌کوشد در روابط دیرپای خویش با الجزایر اصلاحاتی به عمل آورد. به دنبال سفرهای گروه‌های متعدد نمایندگی، مرکب از وزرا و مدیران صنایع این کشور رئیس‌جمهور فرانسه ژاک شیراک در ماه مارس ۲۰۰۳ به الجزایر رفت و با همتای الجزایری‌اش بوتفلیقا ملاقات نمود. آنها مشترکاً بیانیه الجزایر را صادر نمودند. این بیانیه حاکی از مقاصد مشترک دو کشور مبنی بر بستن قرارداد همکاری در سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌باشد. این قرارداد "دوستی متقابل" که با قرارداد

دوستی میان آلمان و فرانسه مقایسه می‌گردد برای سال ۲۰۰۵ در نظر گرفته شده است که احتمالاً امضای آن به تعویق خواهد افتاد.

دو واقعه، دستاویز حضور آمریکا در منطقه در جهت مبارزه با تروریسم شد؛ یکی آدم‌ربایی توریست‌های صحرا در آغاز سال ۲۰۰۳ و دیگری حمله به پایگاه نظامی لمقیتی Lemgheiti در موریتانیا در چهارم ژوئیه ۲۰۰۵. واقعه اول استدلالی شد برای ایجاد یک پایگاه نظامی و مخابراتی که در آن ۴۰۰ سرباز آمریکایی در نزدیکی تامانراست Tamanrasset مستقر گشتند. (۲۴) واقعه دوم درست همزمان با بزرگ‌ترین مانور نظامی آمریکا در آفریقا بعد از جنگ جهانی دوم در ۲۶ ژوئن ۲۰۰۵ بود. در این مانور نظامی موسوم به Flintlock، ۳۰۰۰ سرباز از ۸ کشور منطقه شرکت داشتند.

گروگان‌گیری چندین گروه توریستی در آغاز سال ۲۰۰۳ به

GSPC نسبت داده می‌شود. با این وجود این سؤال مطرح است، که سازمان‌های پلیس مخفی تا چه میزان این عملیات را برنامه ریزی نموده و در انجام آن دست داشته‌اند. مهره تعیین‌کننده این عملیات اماری سیفی Saifi، Amari بوده است که بانام مستعار (الپاره) Al-para شهرت یافته است. به او بن‌لادن صحرا نیز گفته می‌شود.

الپاره و ربودن توریست‌های اروپائی شرح حال و زندگی الپاره غیرعادی نبوده و نشانگر ارتباطات

احتمالی میان GSPC و پلیس

مخفی الجزایر می‌باشد. اطلاعات

مکرر درباره وی حاکی از آن است

که او از جتر بازان گارد ژنرال خالد

نظار، وزیر دفاع سابق الجزایر بوده

است. او در سالهای ۹۱ و ۹۲ از

خدمت گریخته و مطابق اطلاع

سایت "مرکز تحقیقات تروریسم

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱" در سال ۱۹۹۴

خود را به مقامات الجزایر تسلیم

کرده است. وی بارها به همراهی

سرگرد آثمانه تارتاگ Tartag،

Athmane مشاهده شده است. او

به دنبال یک دوره سه ساله که در

پادگان فورت برگ Bragg

Fort واقع در آمریکا، در آموزشگاه

گرین برتز Berets

Green- گذرانده است، به گفته

مطبوعات الجزایر در سال ۱۹۹۷

مجدداً از خدمت می‌گریزد. اولین

عملیات بزرگی که به او به عنوان

یکی از مسئولین GSPC نسبت

داده می‌شود، عملیات "کمین

غافلگیرانه" در ژانویه سال ۲۰۰۳ در

شرق الجزایر بوده است که به کشته شدن ۴۳ سرباز می‌انجامد. (۲۵) از

جمله عملیاتی که توجه افکار عمومی به "الپاره" که اکنون به‌عنوان مرد

شماره ۲ (GSPC) معرفی می‌شود، با این‌که هیچ‌جایی از اسناد این گروه

نامی از او برده نشده است. جلب شد، ربودن توریست‌های اروپایی بود

که میان آنها ۱۶ تن آلمانی بودند. مدتی طولانی مشخص نبود که چه

کسی مسافران صحرا را ربوده بود؛ زیرا نه‌کسی مسئولیت آن را پذیرفته بود

و نه این‌که در قبال آزادی آنها درخواستی اعلام شده بود. (۲۶) پس از هفته‌ها

سرگردانی در صحرا که گویا ارتش‌های الجزایر و همچنین نیروهای امنیتی

آمریکا و اروپا می‌سیر آنها را به‌دقت دنبال می‌کردند، ارتش الجزایر در

یک عملیات جنجالی موفق به رها نمودن تعدادی از گروگان‌ها می‌شود.

در حالی که رسماً از کشته شدن چندتن از گروگان‌گیران سخن رفته است،

اما هیچ‌یک از گروگان‌های آزاد شده کشته شدن حتی یک‌تن از



۵ دی ماه ۱۳۸۴
آغاز آریان

گروگان گیران را نیز به چشم خود ندیده است. برخی از گروگان ها گفته اند که شاهد صحنه های سناریوی ساختگی گروگان گیری بوده اند.^[۱۵] گروگان گیران موفق می شوند با گروه دوم از گروگان ها به کشور مالی گریخته و در اوت ۲۰۰۳ در ازای گرفتن مبلغی، گروگان ها را آزاد می سازند. بنا بر نوشته مطبوعات الجزایر الپاره با استفاده وجهی که بابت آزادی گروگان ها به دست آورده بود، با وجود قرار بازداشت بین المللی و حضور نظامی امریکایی ها در منطقه موفق به فرار می شود.

جالب این که طبق نوشته یکی از مطبوعات الجزایر در باره اقدامات آمریکاییان، آنها قصد داشته اند پایگاهی نظامی در جنوب الجزایر تأسیس نمایند.^[۱۶] و این پایگاه درست در همان منطقه ای تأسیس شده که توریست ها به گروگان رفته بودند. بنابر اظهارات استراتژیست های آمریکا، منطقه ساحل آفریقا پایگاه و محل عقب نشینی القاعده در این قاره شده است. در مارس ۲۰۰۴ ژنرال چارلز والد Charles Wald، فرمانده کل قوای آمریکا در اروپا اعلام نمود که فعالان القاعده می کوشند در شمال آفریقا "منطقه ساحل و مراکش" مستقر گشته و قصد دارند پایگاهی در آنجا نظیر افغانستان تحت حاکمیت طالبان، ایجاد نمایند. آنها محتاج به منطقه ای برای عقب نشینی بودند تا بتوانند خود را مجدداً سازماندهی و تجهیز کرده و اعضای تازه ای جذب نمایند.^[۱۷]

اما باید دید جنگندگان القاعده در منطقه چه کسانی هستند؟ در باره الپاره و GSPC، که ادعا می شد در ارتباط با القاعده می باشند، نه GSPC این ارتباط را تأیید نموده است و نه این که اطلاعات مربوط به این ارتباط قابل استناد بودند؛ مهم ترین "دلیل" برای اثبات این ادعا نوار ویدیویی است که گفته می شد از یکی از فرستادگان احتمالی القاعده به الجزایر، پس از کشته شدن وی در سپتامبر ۲۰۰۲ به دست آمده است. این "کشف" به دولت الجزایر این امکان را داد، که GSPC را در لیست گروه های تروریستی خارجی تحت تعقیب آمریکاییان قرار دهد. بعدها سه تن از افراد GSPC که خود را به ارتش تسلیم نمودند، اظهار داشتند که این نوار ویدیویی، که دلیل حمایت این گروه سلفی الجزایری از جانب القاعده بوده است، توسط GSPC تهیه شده است.^[۱۸] اما این دیگر برای هیچ کس اهمیت نداشت، زیرا که ارتباط میان این دو سازمان دیگر جا افتاده بود. در این بین الپاره از کشور مالی با عبور از رود نیجر تا کشور چاد آزادانه مسافرت

می کرد، تا این که در ماه مارس ۲۰۰۴ توسط یکی از دستجات شورشی در تیستی Tibesti دستگیر شد. اما گویا دیگر کسی به بن لادن صحرا اهمیت نمی داد، با وجود این که دولت آلمان دستور تعقیب بین المللی وی را صادر کرده بود.

امریکایی ها تا آن حد پیش رفته بودند، که ادعا کنند "الپاره و همستان او" باید هر چه زودتر توسط مقامات الجزایری بازداشت و محاکمه شوند. امریکایی ها از الجزایر دستگیری و محاکمه او و همستانش را خواسته بودند.^[۱۹] همه قراین بر این دلالت داشتند که الپاره می بایستی مجدداً آزاد می شد، زیرا وجود GSPC تنها دلیل حضور آمریکاییان در منطقه بود. لذا در صورتی که الپاره کشته و مرگ وی رسماً اعلام می شد، یا این که دستگیر و به یکی از دولت ها تحویل داده می شد، آن گاه لازم می بود در برخی از تصمیمات متخذه تجدیدنظر بعمل آید.^[۲۰]

بالاخره الپاره در ۲۷ اکتبر ۲۰۰۴ به مسئولان الجزایری تحویل گشته و پس از آن دیگر هیچ کس از اقامتگاه وی اطلاعی ندارد. بنا بر اظهارات رسمی او در زندان به سر می برد. اما وی در جلسه محاکمه اش، در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۵، که بارها به تعویق افتاده بود، حضور نیافت. با این حال دادگاه او را در غیاب به حبس ابد محکوم، و "غایب" اعلام نمود! لذا این پرسش مهم کاملاً به جاست که آیا این پلیس مخفی DRS نیست که قصد حفاظت او را داشته و به همین دلیل نیز او را به دادگاه تحویل نمی دهد؟

آیا هدف GSPC فرانسه است؟
در ۲۶ ژوئن ۲۰۰۵ روزنامه فرانسوی لوموند نوشت که GSPC فرانسه را تهدید کرده است. نامه ای از امیر این سازمان، عبدالملک دروکدال Droukdal، Abdelmalek به زرقای Zarkau، که به دست آمریکاییان افتاده است، (مورخ ۱۴ اکتبر ۲۰۰۴) حاکی از این است که وی از زرقای خواسته است که از جمله "اهداف گروگان گیری خود در عراق را فرانسوی ها" قرار دهد. به گفته سازمان اطلاعات آمریکا در این نامه "انگیزه GSPC از تشدید فشار بر فرانسه"، به دلیل دخالت فرانسویان در آزادسازی ۳۲ تن توریست اروپایی می باشد که در سال ۲۰۰۳ در صحرا به گروگان گرفته شده بودند. علاوه بر این، اعمال فشار به خاطر آزاد نمودن الپاره و دیگر زندانیان GSPC الجزایر می باشد.

اطلاعات مندرج در مطبوعات فراوان و ضد و نقیض بودند و جملگی مشخصاً در

عبدالقادر تیقا Tigha،

Abdelkader که آن زمان در مرکز پلیس مخفی در بلیدا Blida کار می کرده است، تصدیق نمود که علی تو شنت عامل آنها او بوده است؛ "مردان جوان مانند خالد کلکال نمی دانستند که تو شنت عامل ما بود؛ زیرا نفوذ مستقیم بر کلیه افراد دسته خطرزا بود و در صورت دستگیری امکان داشت به سخن آمده بگویند ما به فرمان مستقیم عبدالحافظ علوش Abdelhafid, Allouache، ریاست CTRI در بلیدایم، مسلماً سر و صدای زیادی به راه می انداخت...

ایالات متحده آمریکا به ویژه به منابع نفت موجود در منطقه چشم داشته و به خاطر تسلط بر آنها به پایگاه های نظامی امریکایی در منطقه و همکاری های ارتش های محلی نیازمند است. همکاری نظامی آمریکا با الجزایر از سال ۲۰۰۰ شکل گرفت

چگونه ممکن است یک دسته با ۱۲ خودرو بدون جلب توجه در منطقه‌ای که دو روز پس از آن بزرگترین مانور نظامی در آفریقا تحت نظارت ارتش آمریکا صورت می‌گیرد، حرکت کنند؟ و چگونه ممکن است یک چنین تعداد زیاد نفرات با چندین خودرو مجدداً از نظرها ناپدید گردند، بدون این‌که توجه کسی را جلب نمایند؟ فرض بر این است که منطقه تحت نظارت ماهوارهای قرار دارد و با توجه به این‌که آن سر بازخانه هم در یک منطقه استراتژی حساس جغرافیایی واقع و هم از میدان‌های نفتی عظیمی در آنجا سخن به میان است. در "باسین د تاودنی"، مکانی که لمقیتی در آن واقع است، چندین شرکت نفتی با یکدیگر رقابت می‌کنند، بویژه شرکت استرالیایی وودساید Woodside و شرکت فرانسوی توتال Total. در سایت اینترنتی GSPC حمله به این پایگاه مورد تأیید قرار گرفت. با این حال ناهماهنگی‌های مربوط به این عملیات از یک سو و دقت اطلاعاتی که در باره نام برخی افسران کشته شده اعلان گشته است، از سوی دیگر، نسبت به گردانندگان پشت‌پرده این ماجرا ایجاد شک می‌کنند. در گزارش گروه موریتانیایی ناظر بر حقوق بشر در باره این حمله به روابط موجود میان GSPC و سران تجارت غیرقانونی، که با رئیس‌جمهور این کشور روابط خوبی نیز دارند، تأکید شده است. نویسندگان این گزارش حتی پا را فراتر از این نهاده و از "مشارکت احتمالی گروه بل اور

Belaouar (از GSPC) در عملیات لمقیتی تأییدکننده ایجاد تفاهم مخفیانه میان حمله‌کنندگان با سازمان پلیس مخفی سرهنگ اولد تایا Taya، Old سخن می‌گویند. قربانی کردن سربازان بینوایی که از تسلیحات ناکافی برخوردار بودند، وسیله‌ای بوده است برای دولت موریتانی در جهت اثبات خطر تروریسم در این کشور.^[۳۳]

وقوع این حمله برای دولت آمریکا دستاویز مناسبی فراهم آورد برای مشروع جلوه دادن برنامه‌های گسترده خود در منطقه: "طرح ابتکاری ضد تروریستی سراسری صحرا"^[۳۴] که پنتاگون برای انجام آن پانصد میلیون دلار بودجه در اختیار دارد. فرماندهی این طرح در داکار Dakar مستقر بوده و شامل واحدهای الجزایری، سنگالی، چاد، تونس، مراکشی، موریتانیایی، نیگری، نیجریه‌ای و مالیاری می‌باشد. مانور موسوم به فلینک لوک در ژوئن ۲۰۰۵ در کشورهای متعددی تحت رهبری واحدهای ویژه آمریکایی انجام گرفت. هدف اعلام شده برای این تمرین که تمرینات دیگری رانیز به دنبال دارد، مبارزه با تروریسم، مبارزه با

رابطه با فرانسه قرار داشتند. هم لوموند و هم فیگارو تکرار کردند که آن نامه را عبدالملک دروكدال نوشته بوده است. اما هیچ یک از این دو روزنامه معتبر اشارهای نداشتند که وزیر دفاع الجزایر در اطلاعیه خود در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۰۴ مرگ دروكدال و نبیل سحروری Sahraoui، Nabil، امیر وقت و تعدادی از اعضای GSPC را اعلان کرده بود. این اطلاعیه را مطبوعات الجزایر منتشر ساخته و (RFI) رادیوی بین‌المللی فرانسه نیز در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۴ خبر آن را پخش کرده بود. سپس مطبوعات الجزایر در ۷ سپتامبر همان سال بدون کاوش از مطلب پیش‌نام امیر جدید این سازمان رانیز اعلام نمودند.^[۳۵] و این امیر جدید همان دروكدال بود. کسانی که شرح حال امرای GIA را دنبال کرده باشند، به خوبی می‌دانند که مرگ ورستاخیز در مورد آنها امر نادری نبوده است.

در ۱۴ اکتبر ۲۰۰۴ GSPC در سایت اینترنتی خود در اطلاعیه‌ای اعلام نمود، که پلیس مخفی فرانسه در دستگیری عبدالرزاق الپاره AI - para Abderrezak. توسط یک - سازمان مقاومت در چاد MDJT (۱۹) دست داشته و از آن سازمان آزادی رهبری GSPC را خواسته است. حال چه رابطه‌ای میان همزمانی اتفاقی این اطلاعیه و تاریخ نامه‌ای که آمریکاییان از رهبری GSPC به دست آوردند، وجود دارد؟ پررغم آنکه در همان نامه که لوموند نشر ۱۴ اکتبر ۲۰۰۴ از آن نقل قول می‌کند، درخواست آزادی الپاره از اسارت در الجزایر عنوان شده

بود، در حالی که او را مأموران الجزایر در روز ۲۷ اکتبر تحویل گرفته بودند! با توجه به این تناقضات اعتماد کردن به صحت دلایل ارائه شده مشکل می‌باشد. با این حال در مقابل افکار عمومی مثل این‌که این گونه دلایل کفایت می‌کنند، تا موجب وحشت مردم از قریب‌الوقوع بودن آزاد شدن اسلامگرایان اسیر در فرانسه گردد.^[۳۶]

آیا آمریکاییان، گرداننده پشت پرده هستند؟

حمله به پایگاه نظامی لمقیتی در موریتانیای پایگاه نظامی موریتانیایی لمقیتی واقع در مرز میان الجزایر و مالی در صبحگاه ۴ ژوئن از جانب گروه مسلحی مورد حمله قرار گرفت. آن گروه که متشکل از ۱۰۰ تا ۱۴۰ نفر بوده است، بنا بر منابع موریتانیایی توسط یکدوجین خودرو به پایگاهی که ۵۰ سرباز در آن بودند حمله کرده، ۱۵ سرباز موریتانیایی و ۵ تن از مهاجمان کشته شدند. ۲۰ سرباز زخمی و دو تن مفقود گشتند. دولت موریتانیای به سرعت اعلام نمود که گروه الجزایری GSPC مسئول این عملیات بوده است.

تحولات حقوق بین‌المللی موجب آمادگی افکار عمومی برای تحت تعقیب قرار گرفتن شکنجه‌گران و مسئولان "ماشین‌های مرگ" شد.

ژنرال خالد نظار Nezzar، Khaled که یکی از کودتاچیان بود،

در سال ۲۰۰۲ علیه یکی از گروه‌های هابی که جرأت یافته بود تجربیات خویش در نیروی ویژه ارتش را در معرض افکار عمومی مطرح نماید، ادعای جرم نمود

دو واقعه، دستاویز حضور آمریکا در منطقه در جهت مبارزه با تروریسم شد: یکی آدم‌ربایی تورپیست‌های صحرا در آغاز سال ۲۰۰۳ و دیگری حمله به پایگاه نظامی لمقیتی Lemgheiti در موریتانیای در چهارم ژوئیه ۲۰۰۵

تجارت انسان، تسلیحات و مواد مخدر می باشد.

دو ماه پس از وقوع حمله به سر بازخانه لمقیتی و یک ماه پس از اتمام تمرینات نظامی در منطقه، کشور موریتانیا با کودتایی روبه رو گشت. گفته می شود که کودتاچیان به رهبری فرماندهی گارد محافظت رئیس جمهور، سرهنگ محمد اولد عبدالعزیز - Abdel - Aziz, Old Mohamed به فرانسوی ها نزدیکتر است تا به آمریکاییان که از رئیس جمهور معزول، اولد سید احمد تایا Taya, sid Ahmed Ould حمایت می کردند. رئیس جمهور معزول، روابط دیپلماتیک

با اسرائیل نیز داشته است. او از مشاوران نظامی اسرائیلی بهره می گرفت و حمله آمریکا به عراق را تأیید کرده بود و بدین خاطر در موریتانیا با اعتراض وسیعی روبه رو بوده است. این کودتا شکستی برای سیاست آمریکا به حساب آمده و احتمالاً تسلط طلبی نظامی آمریکا در منطقه را، که در نظر فرانسه ناخوشایند می باشد، ترمز خواهد کرد.

ریسودن و کشتن دو دیپلمات الجزایری در عراق

یک واقعه دیگر نیز احتمال دخالت سازمان های جاسوسی را در عملیات تروریستی تقویت می کند. ریودن و کشته شدن دو دیپلمات الجزایری در عراق در اواخر ژوئیه ۲۰۰۵ بسیار اسرار آمیز می باشد. بسیاری از قرائن نشانگر آن اند، که این دو تن قربانی اقدامات انتقامجویانه از

جانب "مقاومت عراقی" نبوده اند. در مطبوعات الجزایر در این رابطه تفاسیر غیر متداولی منتشر گشتند که با توجه به اطلاعات پراکنده درباره شرایط عملیات مزبور، پرسش هایی درباره گردانندگان پشت پرده آن به ذهن می آورند.

در ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۵ دو دیپلمات الجزایری در بغداد در منطقه شدیداً امنیتی المنصوره Mansourah - Al روبرو شدند. از زمان اشغال عراق توسط قشون آمریکا و انگلیس فعالیت های نمایندگی الجزایر در عراق از جانب سفارت این کشور در اردن هاشمی انجام می شود. علی بلعروسی Belaroussi, Ali و عزالدین بالقاضی Belkadi, Azzedine در عراق رسماً مسئول امور کنسولی مربوط به ۳۰۰ تن جمعیت الجزایری این کشور بودند. بلعروسی دو سال بود در بغداد اقامت داشت و بالقاضی کمتر از یک ماه در آنجا بود.

دولت الجزایر ظاهراً از این گروگان گیری شوکه شده بود، اگرچه در هفته های مقابل آن چندین دیپلمات دیگر روبرو شده و یا هدف حملات قرار گرفته بودند. شگفت انگیزتر این اطلاعات بود که این دونفر نه مسلح

بودند و نه از آنها حفاظت شخصی صورت گرفته بود. مطبوعات الجزایر پیش از این که گروگان گیرها اطلاعاتی داده و یا سخنی گفته باشند، از مسئولیت زرقاوی و همدستی GSPC سخن به میان آوردند. [۲۴] اطلاعاتی که طی آن زرقاوی مسئولیت آن را پذیرفت نیز، پس از دو روز، در ۲۳ ژوئیه در اینترنت منتشر گشت. در آن اطلاعیه، که صحت آن به هیچ وجه تأیید نشده، فقط از گروگان گیری بلعروسی سخن رفته بود. گروگان گیران هیچ خواسته ای را مطرح نکرده و توجه عمل خویش را بدین گونه انجام دادند که الجزایر روابط دیپلماتیک با دولت تحت اشغال

عراق برقرار نموده و حاضر به ترک آن کشور نشده است. همزمان با آن GSPC در اینترنت اطلاعاتی را منتشر نمود. در آنجا به خلاف آنچه در مطبوعات انتشار یافته است [۱۵]، تقاضای آزادی الپاره مطرح نگشت. اما به نامه کذابی امیر GSPC به زرقاوی که در آن از او خواسته شده بود در عراق افرادی را بر باید، اشاره کرده بودند که در بالا بدان اشاره شد. در مقابل آن GSPC به دورویی و تزویر دولت الجزایر اشاره کرده و آن را محکوم کرده بود. چون آنها "حمایت محرمانه از جنگجویان صلیبی را کتمان کرده" و "در عین تظاهر به پشتیبانی از ملت عراق"، با به رسمیت شناختن دولت "مرتد" عراق به این ملت "از پشت خنجر می زند.

در ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۵ نوار ویدیویی در اینترنت منتشر شد که هر دو گروگان را در حالی که چشمانشان بسته بود، پشت سر هم نشان می داد که خود را معرفی کردند، یک واقعه غیر قابل تصور و به موازات آن بیانیهای با امضای شخصی به نام ابو میسره العراقی Abu Meisarrah - El Iraqi منتشر گشت، حاکی از این که یک "دادگاه اسلامی" آن دو تن را به اعدام محکوم کرده بود و اینکه اعترافات گروگان ها در فرصتی دیگر منتشر خواهد شد. از جانب دیگر GSPC نیز اطلاعاتی در اینترنت منتشر نمود، فاقد آرم و تاریخ و امضا که در آن از گروگان گیری مزبور حمایت و به گروگان گیران توصیه شده بود که از آنها بازجویی به عمل آورند، بویژه از عزالدین بالقاضی که بنا بر اظهارات آنها مأمور پلیس مخفی الجزایر بوده و در کشتارهای رایس Rais و بن تلحا Bentalha در سال ۱۹۹۷ دست داشته است.

اوضاع به نظر پیچیده می رسد؛ زیرا خبرهایی از عراق می رسد حاکی از این ادعا که آن ویدیو و اطلاعات مربوط به حکم اعدام دارای مبدأ مشترک نبوده اند. [۱۶] برخی از روزنامه نگاران احتمال می دادند که آن



دو دیپلمات در دست "جهاددست" های الجزایری در عراق باشند. با تراکم این اطلاعات ناروشن به مرور این گمان بوجود آمده که دستجات متفاوتی، شاید از قماش پلیس مخفی، دست در کار داشته‌اند.

در بعدازظهر روز ۲۷ ژوئیه در همان سایت اینترنتی که پذیرفتن مسئولیت گروگان‌گیری و آن ویدیو را منتشر نموده بود، اطلاعیه دارای امضایی از ابو میسر العراقی درج شد، که کشتن بالعروسی و بالقاضی را تأیید نمود. اما برخلاف انتظار، دیگر ویدیویی منتشر نشد. اندکی پس از انتشار این اطلاعیه وزارت خارجه الجزایر مصاحبه‌ای مطبوعاتی تشکیل داد که در آن کشته‌شدن آن دو تن مسجل فرض شده بود. چگونه است که دولت الجزایر زمانی که هنوز چند ساعت از اعلان کشته‌شدن آن دو تن در اینترنت نگذشته بود، آن را تأیید می‌کند، در حالی که پیش از آن در روزنامه‌ها مکرراً بر سر اصالت اطلاعاتی که در اینترنت منتشر می‌شد، مناقشه شده بود؟

وزارت خارجه اعلام نمود که گروگان‌گیران در دو نوبت می‌خواستند با دولت الجزایر تماس برقرار نمایند، اما این تماس صورت نمی‌گیرد. پس از گذشتن یک روز GSPC طی بیانیه‌ای از کشتن آن دو حمایت نمود. مطبوعات الجزایر قائل به مسئولیت این سازمان چریکی به خاطر حمایت آنها از حکم قتل آن دو تن بوده، آنها را

عامل القاعده در مغرب قلمداد و تقصیرشان را بیش از اینها ارزیابی کردند؛ زیرا گفته بودند که اعضای آنها در گروگان‌گیری همکاری داشته‌اند. [۲۷] یکی دیگر از روزنامه‌های مطلع الجزایری چند روز پیش از آن درباره این که این "جهاددست" ها چه کسانی می‌باشند، نوشته بود: "بر اساس اطلاعات یکی از منابع امنیتی الجزایری که نام آن ناگفته ماند - از زمان هجوم آمریکاییان به عراق GSPC افراد داوطلبی را از طریق مرز سوریه به عراق روانه کرده است تا در میان سلفیست‌ها نفوذ کرده و شبکه القاعده را تقویت و یا در آموزش آنها کمک و سپس به الجزایر بازگشت نمایند." [۲۸]

این نحوه بیان در میان گروه‌های ابوزیسیون بسیار غیرعادی است و می‌تواند نمودار عملکرد پلیس مخفی باشد. برخی از دیگر مطبوعات الجزایر نیز این فرضیه را تقویت می‌نمودند، بدین سان که گروگان‌گیری و کشتن آن دو را به تسلط طلبی آمریکاییان در منطقه مربوط می‌کردند. در سرمقاله یکی از روزنامه‌ها اشاره شده بود به این که در اطلاعیه مورخ ۲۷ ژوئیه ریاست جمهوری الجزایر در مورد اشتباه در نسبت دادن قتل آن دو به افراد، اخطار شده بود. نویسنده آن سرمقاله تأکید کرده بود که در آن اطلاعیه لفظ "هجوم" به کار برده شده است و نه لفظ "ترور" و این در زبان دیپلماتیک اشاره دارد

به عامل بودن از جانب یک کشور و نه یک سازمان تروریستی عادی. [۲۹] روزنامه نگاران دیگر گزارش کردند که قتل آن دو دیپلمات در رابطه مستقیم قرار دارد با قصد رئیس جمهور مبنی بر این که عفو عمومی را اعلان نماید. به علاوه آن عملیات در یک ارتباط بین‌المللی قرار داده شد. بدین قرار که قدرت‌های بزرگ می‌خواهند بر "آشتی ملی" که مورد نظر ریاست جمهوری است تأثیر گذارند. [۳۰]

پشت صحنه تمامی این تفاسیر شگفت‌آور در مطبوعات الجزایر ابهام‌آور است. قابل توجه این است که در جو حاکم بر افکار عمومی که دائماً تروریسم مطرح بود و بر ارتباط میان GSPC و القاعده تأکید می‌شد، ناگهان بیانیه‌های رسمی این برداشت را تقویت کردند، که گویا امری خارج از برنامه صورت گرفته است. آیا قابل تصور است که یک گروگان‌گیری مصنوعی از جانب یکی از جناح‌های پلیس مخفی الجزایر و با تأیید و یا همکاری یکی از قدرت‌های جهانی سازماندهی شده باشد، تا بر دولت الجزایر فشار وارد کنند و آنگاه خودشان قربانی بازی خود شده باشند؟ این می‌تواند تبیینی باشد برای آن که از یک سو داستان (سناریوی) عملیات پیشاپیش فاش شد و از سوی دیگر اندکی پس از اوج گرفتن بازتاب قتل آن دو دیپلمات، سایت اینترنتی GSPC حذف گردید.

و بالاخره برای این که سردرگمی را افزایش دهند (از این که در عرض یک هفته هم زرقاری و هم GSPC هر کدام سه بیانیه صادر کرده بودند) در سری ام ژوئیه زرقاری شخصاً بیانیه جدیدی صادر نمود. او در این بیانیه اطمینان داد که نه مسئول گروگان‌گیری و نه مسئول قتل آن دو دیپلمات بوده است (و نه مسئول قتل دیپلمات مصری که دو هفته پیش از آن درست همین سرنوشت را) داشته است. [۳۱]

آنجا که علائق ملی محکوم فشارهای بین‌المللی هستند

اگرچه عملیات تشریح شده پیشین بیشتر از این که پاسخ‌دهنده سوالات باشند، سوال‌های جدید را مطرح می‌کنند، اما وقایع تشریح شده یک چیز را نشان می‌دهند و آن این که رفتارهای پیچیده هرگز به اختلافات بین یک کشور - الجزایر - و یک گروه مسلح (دیروز GIA و امروز GSPC) نمی‌توانند محدود شوند. علاوه بر این استفاده ابزاری از این دستجات توسط قدرت‌های متفاوت ممکن است. بیم آن می‌رود، که با توجه به اوج‌گیری زمینه‌های برخورد میان فرانسه و ایالات متحده آمریکا در منطقه مغرب، انتظار ضربات بعدی نیز محتمل به نظر برسد. این موضوع که آیا عملیات رهبری شده توسط پلیس مخفی ها

چگونه ممکن است یک دسته با ۱۲ خودرو بدون جلب توجه در منطقه‌ای که دوروز پس از آن بزرگترین مانور نظامی در آفریقا تحت نظارت ارتش آمریکا صورت می‌گیرد، حرکت کنند؟ و چگونه ممکن است یک چنین تعداد زیاد نفرات با چندین خودرو مجدداً از نظرها ناپدید گردند، بدون این که توجه کسی را جلب نمایند؟

ضربات ۱۱ سپتامبر موقعیت رژیم را به کلی دگرگون ساخت. ناگهان الجزایر به "متحد" آمریکا، بلکه "شاگرد نمونه" در مبارزه با تروریسم بین‌المللی تبدیل گشت. سیاستمداران آمریکا از تکرار دائم این ادعا خسته نمی‌شدند که واشنگتن در زمینه مبارزه با تروریسم از الجزایر درس‌های بسیار می‌تواند بیاموزد

با هدف جهت دادن به حکومت الجزایر صورت می‌گیرد، هنوز روشن نیست. با این حال معلوم نیست چرا رئیس جمهور بوتفلیقا که ۱۰ ماه پیش اعلان عفو عمومی نموده بود، آنگاه دو هفته پس از این واقعه در عراق بیانه‌ای را "به حمایت از صلح و آشتی"^(۱۱) اعلان نمود، که از لحاظ قانونی کوچک‌ترین تفاوتی با قانون "آشتی ملی"^(۱۲) مربوط به سال ۲۰۰۰ ندارد. در این قانون عفو یا به عبارت دیگر عدم مجازات برای اعضای دستجات مسلح در نظر گرفته شده، که آنها خود را به مأموران دولت تسلیم کنند، به شرط آن‌که مرتکب کشتار جمعی، تجاوز به عطف و یا بمب‌گذاری نشده باشند. البته آنها دیگر حق نخواهند داشت به فعالیت‌های سیاسی بپردازند. این بنیانه همچنین شامل تأیید و تمجید از ارتش و کلیه قوایی می‌باشد که مبارزه با تروریسم را فاتحانه به انجام رسانده‌اند. برخی بر این عقیده‌اند که این کار به نیت سلب مسئولیت از پرسنل ارتش و بقیه نیروهای امنیتی از جنایات مرتکبه، انجام یافته است. اما واقع امر این است که این بیانه هیچ‌گونه مبنایی برای عفو نسبت به جنایات انجام شده نیست. بوتفلیقا شخصاً اعتراف کرده است که اوضاع نیروهای سیاسی حاضر، سازش بیشتر را نمی‌پذیرد. آیا این بدان معنی است، که اعلان عفو عمومی که بویژه به نفع ارتش می‌باشد، از نظر بین‌المللی قابل دفاع نیست؟ شاید هم معامله‌ای انجام شده باشد که مشهورترین ارتشیان مسئول جنایات حکومتی، به مرور از صحنه سیاسی کنار رفته و در مقابل از تعقیب جزایی مصون باشند؟

قرار بر این است که الجزایر به خاطر موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و استعدادهای انسانی‌اش، جایگاه ویژه‌ای را در آرزوی آمریکا برای پیوند زدن منطقه مغرب به استراتژی نظامی آمریکا کسب نماید. مدرنیزه و تخصصی کردن ارتش الجزایر دست در دست طرح همکاری‌های خاورمیانه آمریکا (MEPI) داشته که براساس آن به تحولات اجتماعی - سیاسی یاری رساند. انجام تصفیه در مسئولین حکومتی بدین قصد که دیگر ژنرال‌ها در میان آنها وجود نداشته باشند، بخشی از تلاش برای نشان دادن تصویر جدید از الجزایر خواهد بود، همان‌گونه که کوشش‌های متعدد به خاطر کسب اعتماد از بانک بین‌المللی و سازمان تجارت جهانی است. البته موانع دیگری نیز از نظر دولتمردان آمریکا بر سر راه الجزایر برای رسیدن به منزلتی که آمریکاییان برای تبدیل الجزایر به قدرت منطقه‌ای قائل شده‌اند وجود دارد. درگیری با مراکش بر سر صحرای غربی که ده‌ها سال قدمت دارد، از جمله این موانع است، که آمریکاییان در آینده بدان خواهند پرداخت. الجزایر در رابطه با سیاست آمریکا در قبال عراق همواره رفتار ملایمی داشته است. سال‌ها تحریم اقتصادی عراق را دور زده و امروز از خارج شدن نیروهای نظامی قوای مؤتلفه از آن کشور جانبداری نموده است. به علاوه رفتار تفاهم آمیز الجزایر برای مبارزه فلسطینیان نیز موجب عدم رضایت آمریکاست. کوشش‌های مربوط به عادی سازی ارتباط با اسرائیل از یک سو ارتباطات غیررسمی را وسعت بخشیده است، اما از سوی دیگر الجزایر هنوز هیچ‌گونه ارتباطی رسمی با اسرائیل برقرار نکرده است.

مغرب قرار است همکار استراتژیک آمریکا گردد و این موجب عدم

رضایت دولت فرانسه است. وزنه فرانسه در "حیاط خلوت" این کشور در شمال آفریقا به علت حضور آمریکا در سنگال و مالی به شدت سبک شده است و چشم‌انداز کنونی در مغرب و بویژه در الجزایر در دیدگاه ابرقدرت زنگ‌های خطر را برای سیاستمداران فرانسه به صدا درمی‌آورد. اوچ‌گیری این رقابت بر سر مناطق نفوذ موجب تشدید ناآرامی‌ها و تشنج شده، عواقب غیرقابل پیش‌بینی‌ای را به دنبال خواهد داشت.

فهرست علائم اختصاری بکار رفته در متن و سایر اشارات
 یادداشت‌های داخل پرانتز از مترجم بوده و داخل پرانتز زاویه دار [] از متن اصلی است.

- (1) - Groupe salafiste pour la Prédication et la Combat
- (2) - Groupe islamiques armés
- (3) - پلیس مخفی الجزایر DRS
- (4) - Front Islamic du Salut
- (5) - پلیس مخفی فرانسه DST
- (6) - سازمان جاسوسی فرانسه DGSE
- (7) - ضد اطلاعات الجزایر DCE
- (8) - Chef des militaerischen Aufklaerungshauptzentrum
- (9) - Counter-Insurgency-Guerillagruppe

(۱۰) - نظر خوانندگان را در این زمینه به نوشته‌های در نشر فارسی ماهنامه لوموند دیپلماتیک مورخ ماه مه ۲۰۰۵ تحت عنوان "چگونه هزاران فعال سیاسی در کلمبیا قتل‌عام شدند" جلب می‌کنم.

http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id_article=630

در همین رابطه فیلمی نیز در تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۰۴ در فرستنده آلمانی/فرانسوی ARTE تحت عنوان عملیات کندر پخش شد که حاوی اطلاعاتی بس ارزنده در باره ابداع ارتش ضد مقاومت توسط فرانسویان در فرایند مقابله با مبارزان جبهه آزادیبخش مردم الجزایر و آموزش سازمان‌ها و نظامیان رژیم‌های وابسته به ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین از جانب فرانسویان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ گزارش می‌کند. برگردان این فیلم به فارسی کار بسیار ارزنده‌ای خواهد بود. (مترجم)

(۱۱) - Geheimdienstzentrale (CTRI) مرکز پلیس مخفی

(۱۲) - طرح خاورمیانه بزرگ Great Middle East

- (13) - Middle East Partnership Initiative (MEPI)
- (14) - National Endowment for Democracy (NED)
- (15) - National Democratic Institute for International Affairs (NDI)
- (16) - Freedom House
- (17) - Internatinal Republican Institute (IRI)
- (18) - Center for International Private Enterprise (CIPE)
- (19) - سازمان مقاومت چاد MDJT
- (20) - Trans Saharan Counterterrorism Initiative
- (21) - Charta fuer den Frieden und die Versoehnung
- (22) - Zivile Eintracht

[۱] تا [۳۱] لطفاً برای بازبینی پاورقی‌های متن اصلی به نشانی زیر مراجعه

فرماند.
http://www.algeria-watch.org/de/infomap/32/aw_mellah.html